

که کارها را با تمام توان در آن میادان رفتند که در آن کارها نه کسی است که در آن کارها
حرا صاحبها را قضا کند و میال صاحب دولت و عمارت منی چون دعا تو کن اشعار در
چو تو از منی دل به تو گری باده می دل دن سهولت یادایلیک و بهر م که در وقت
چو تو صفتی نیست در وقت زهر اعلی صانع سنگ فلک من سهو بودی مرا اولی
یکه در آن بشکر ازین تو فقیق بو تو فیض ملکه زین خوار ایله که داشت دولت عمر تو
عزیز و محترم است که از این داری دولت منی عزیز و عزیز مطهری بیگانه ایست
قرار خواهم بستم کل که سنگ تر لنگ لیلی قرار باطله گر که کز سرخ بر و در تراز
از قدمت که اگر با من گین سنگ ندکدن باش خالدریم ز حال با داشت که دست
وال وقت سنگ کوکله بر م خالردن اگاه اوله آما اوله وقت که لاله بیرونه از
سنگ کنگانی نیست که سنگه تنگ مسئول از لنگ قبرنون لاله تیر صبا زلف تو با هر کل
حکمی لنگ صبا سنگ زنگون بر بکله بر سره دیدی وقتب کتی ده غبار داد و در وقت
وقتب سنگ م کل غایت چینی بول و بر دی خرا اول صاحب دولت وقتب و سنگا
در که خاز بول دیر که در اب بجا سنگا خیز ایدر دیو طرافت ایلرانی اشعار ایدر وقت
خرا بون در مان در بود وجه دخی اصالح در در بان خیر له اجازت و بر سنگا طوفان
که که انا که اجازت و بر خرد بولانی بود چهار اول صاحب دولت خرا در دوران
نشسته و کار ایچر خه خرا بایت بر م صحت خرا خرا بر م صحت ایلر ایش خرا خرا
اعاب ایلر دیکور که میر خند لاله خرا خرا بجا محبت که سنگا جرح صند اب جایت
و بر هر م صحت سنگا رعایت این که میر خندک خالی الله فی حضرتی در عقلم صند
جمع ایلر خرا خرا در استیحا کنی که بی کسی خرا خرا بایت خرا خرا خرا
خرا الخ خرا آما و لکن در م خرا خرا خرا خرا خرا خرا خرا خرا خرا خرا
بجو کل یعنی درانی و صلوات است که خرا خرا خرا خرا خرا خرا خرا خرا خرا

درین صفت
باید با تمام توان

خدا سنی

خدا سنی عالم المیز و عمر طوفش کین کشت و تو خوش نیز میر و جی خوش
پوی پوی و ارد و سن نیز باک که بر سن قتل طاعت حره بود که صاحب
عاقبت اول صاحب دولت یعنی طریقی ایلر خطاب ایلر و ایلر و ایلر
ملاکه که پوی خوش در رسن این غافل سن ترا که اوزت اول کین که کرا
بر ایلر نه به خدمت غفلت ایله که عدم شاه را خندن سکا تو کلور من
و شیزن سکا حلال کن ایلر شوز جیفه وقت تو ایلی جی شاکه شش ما
ای صحتی حیات خوش صبا سنگ وقتک و ایلر خوش اولون کتوی کتوی
ایله کن کسری صبا بر نه خوب و عا ایلر که جان خا خفا دل خسته زنی
شد برمت که که کول کل جسته حافظ کل جانی سنگ ننگ ایلر در بی اولی
ای شاکه خدی که کشت نیز ثبات ای عالم خرا کجی سنگا
بنوی کیم خور خدی جالی کیم سید ایلر و فی خراج منشی که دوزدان و ایت و ای
خنت مرغی سکا در ایلر والی کیم و سرر را کیم خند برورش بولورس کیم
خوابم شد از این دریا کیم کیم سوز بود کیم سوز و جوم کیم و چیرم و خواس کیم
کا خرا کیم که شند منشی آسایش و خوابت که کیم خرا جانی اولون سنگا آسایش
و خرا کیم منشی خرا کیم منشی منشی اولون سنگا آسایش
بشیدی بر ملا و فر یاد که ایلیم اشوک پذیرالت نگا که ایلر کیم خرا کیم
خرا هر دی نگا که صبا کیم بلور در خرا عالی جناب سن دیکور در مرشدک کلا
استخفا سن بیان در در بیسی بر تری و ترسم که سن در بی صورت
مستی و لیس در کانک بود خرا خرا کیم اول اندر نه آخر نش و بر و ای
خرا کیم سکا منشی نوری و خواب بر و ای صحت آیت در حضرت و خرا
اولی سن بون صبا کیم خرا کیم خرا کیم خرا کیم خرا کیم خرا کیم خرا

باید با تمام توان
باید با تمام توان

باید با تمام توان
باید با تمام توان